

تذكرة الوفا - آقا میرزا محمود و آقا رضا

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



آقا میرزا محمود و آقا رضا - تذكرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

ترجمه احوال آقا میرزا

محمود و آقا رضا

علیهما بهاء الله

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین و مسجونین جناب آقا میرزا محمود از اهل کاشان علیه بهاء الله الابهی و جناب آقا رضا از اهل شیراز بودند * این دو نفس مبارک مانند دو شمع محبت الله بدهن معرفت الله مشتعل بودند از بدو طفولیت در ظلّ عنایات الهیه پنجاه و پنج سال بهر خدمتی موفق شدند خدمات این دو نفس مقدّس خارج از تحریر و تقریر است * زیرا چون موکب مبارک از بغداد توجّه باسلامبول نمود در رکاب مقدّس جمّ غفیری حاضر بودند و در راه قحطی و غلا این دو شخص شخیص پای پیاده در جلو کجاوه هر روز هفت هشت فرسخ راه طی میکردند و خسته و ناتوان بمنزل میرسیدند با نهایت خستگی فوراً تهیه و تدارک طعام و طبخ مینمودند و سبب راحتی یاران میگشتند * فی الحقیقه زحمتی میکشیدند که فوق طاقت بشر بود زیرا بعضی روزها تصادف میکرد که در بیست و چهار ساعت دو یا سه ساعت میخوابیدند یعنی بعد از اینکه همه احباب طعام تناول مینمودند آنان بشستن و جمع آوری آلات و ادوات طبخ مشغول میگشتند تا نصف شب کار را با کمال میرساندند و استراحت میکردند طلوع صبح نیز برخاسته جمیع اسباب را می بستند و در رکاب مبارک در جلو کجاوه میرفتند * ملاحظه کنید بچه خدمت عظیمه موفق شدند و بچه موهبتی مخصوص گشتند که از بدایت خروج بغداد و وصول باسلامبول در رکاب مبارک مثنی میکردند سبب فرح و سرور کلّ احباب بودند و باعث راحت و آسایش جمیع حاضرین هر کسی آنچه میخواست مهیا مینمودند *



ORIGINAL

باری، ابن آقا رضا و آقا میرزا محمود هر دو جوهر محبت الله بودند و منقطع از ما سوی الله * در این مدت کسی صدای آنان را نشنید و سبب تکدر خاطری نشدند بنهایت صداقت و امانت مشی و حرکت مینمودند جمال مبارک نهایت عنایت را در حق ایشان داشتند و همیشه بحضور مشرف میشدند و جمال مبارک اظهار رضایت میفرمودند *

آقا میرزا محمود در بدایت بلوغ بود که از کاشان ببغداد رسید آقا رضا در بغداد مؤمن و موقن شد ولی بحالتی بودند که وصف ندارد * انجمنی بودند هفت نفر از اجلهء احباب که در بغداد از بی بضاعتی در اطاق خیلی حقیر منزل داشتند و معیشت بسیار سخت ولی بدرجه ئی روح و ریحان داشتند که خود را در فردوس جنان میدیدند بی نهایت مسرور و شادمان بودند * بعضی شبها تا الی صبح بتلاوت مناجات مشغول بودند هر روز میرفتند و بکسب مشغول میگشتند تا شام یکی ده پاره شاید یکی بیست پاره و برخی دیگر چهل پنجاه پاره بدست می آوردند و این وجوه را در طعام شب صرف مینمودند * روزی یکی از آنان بیست پاره بدست آورد دیگران کسی نکردند آن شخص این مبلغ زهید را خرما گرفت و آورد هفت نفر آن را طعام شام نمودند و بنهایت قناعت معیشت میکردند ولی در نهایت فرح و مسرت بسر میبردند *

باری، این دو نفس محترم ایام خویش را در فضائل عالم انسانی بسر بردند بینا بودند و هوشیار شنوا بودند و خوش گفتار آرزویی جز رضای مبارک نداشتند موهبتی جز خدمت آستان مقدس نمی شمردند * بعد از ظهور مصیبت کبری یعنی صعود مبارک مانند شمع میگداختند و آرزوی صعود میکردند و بر عهد و میثاق ثابت بودند و در ترویج امر نیر آفاق سعی و فائق * عبدالبهاء را مجالس و مؤانس و محلّ اعتماد در جمیع امور معتمد بودند و در نهایت خضوع و خشوع و مبتهل و متواضع * در این مدت کلمه ئی از لسان آنان صادر نشد که دلالت بر وجود کند همیشه فانی محض بودند * تا آنکه در غیاب عبدالبهاء صعود بملکوت عزّت ابدیه نمودند بسیار متأثر و متحسر شدم که در وقت عروج آنها بافق اعلی حاضر نبودم ولی بدل و جان حاضر بودم و متأثر و متحسر اما بحسب ظاهر وداع نمودم از این جهت متأثرم * علیهما التّحیة و الثّناء و علیهما الرّحمة و البهاء و اسکنهما الله فی جنّة المأوی و ظلّ سدرة المنتهی مستغرقین فی بحر الانوار عند ربّهم العزیز المختار *